



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

تاریخ: ۲۲ فروردین ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله هشتم - تعلق خمس به زیاده حکمیة در مال التجارة -

مصادف با: ۲ رجب ۱۴۳۷

بررسی اجمالی معنای افزایش قیمت

جلسه: ۸۵

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی اجمالی افزایش قیمت

به مناسبت سوالی که پیرامون موضوع مورد بحث مطرح شد، لازم دیدم یک بحث مختصری راجع به مسئله افزایش قیمت داشته باشیم. این مسئله از مسائل بسیار مهم و مبتلا به است و در امور مختلفی هم تأثیر گذار است؛ از باب قرض و باب نکاح و باب ضمان گرفته تا باب خمس و امثال آن. خوب بود اگر می توانستیم این بحث را از ریشه و اساس مطرح کنیم در همین جا و مسئله را در همین جا حل می کردیم ولی خوف این وجود دارد که تا پایان سال نتوان آن را تمام کرد، لذا به یک مجال دیگری موکول می کنیم.

بطور کلی این سوالات مطرح است که مثلاً اگر کسی پنجاه سال پیش مهریه زن خود را هزار تومان قرار داده، آیا امروز بعد از پنجاه سال همان هزار تومان به گردن او می باشد یا باید ارزش هزار تومان را در آن روز سنجید، قدرت خرید با هزار تومان را در پنجاه سال پیش محاسبه کرد و به همان میزان امروز به او پرداخت کرد؟ یا در باب قرض، اگر پنجاه سال پیش کسی به دیگری هزار تومان قرض داده و امروز می خواهد این قرض را اداء کند، آیا باید همان هزار تومان را بدهد یا قدرت خرید با هزار تومان آن روز را امروز بپردازد؟ مثلاً با هزار تومان در آن روز می توانستیم یک قواره زمین پانصد متری بخریم، امروز با هزار تومان یک سانتی متر هم نمی توان خرید. یا در همین باب خمس، فرض بفرمایید کسی، بیست سال پیش اموال خود را محاسبه کرده و خمس بدهکار شده است، باید یک مبلغی را می پرداخته ولی نپرداخته و حال امروز می خواهد آن دین را اداء کند؛ فرق نمی کند آن دین یک شخص باشد یا یک عنوان باشد، امام باشد یا سادات باشند، بالاخره دین است، لذا این یک مسئله بسیار مهمی است که در ابواب مختلف تأثیر دارد.

در ما نحن فیه هم بحث از افزایش قیمت و تعلق خمس به ارتفاع قیمت است. فرض کنید این ایام، عینی که متعلق خمس نبوده، چه مال التجارة و چه غیر مال التجارة، اما ارتفاع قیمت سوقیه پیدا کرده و ما معتقد هستیم که باید خمس ارتفاع قیمت را بپردازد، این ارتفاع قیمت آیا فی نفسه موضوع برای خمس است؟ هرچند قدرت خرید یا ارزش پول پایین آمده باشد یا خیر؟ آیا ارتفاع قیمت در صورتی متعلق خمس است که یک فائده و ثروت جدید محسوب شود و فائده وقتی است که قدرت خرید افزایش پیدا کند؟ اگر فرض کنید کسی با هزار تومان سال گذشته یک قدرت خرید داشت و امسال همان قدرت خرید با هزار و پانصد تومان محقق است، آیا در اینجا عنوان فائده و غنیمت ثابت است یا نه؟ مشهور فقها یک نظر دارند ولی بعضی نگاه متفاوتی دارند، سوالاتی که مرتبط با این موضوع است زیاد است، در ابواب مختلف فقهی

سوالات مختلفی وجود دارد که به این مسئله مربوط می‌شود، از این جهت عرض کردم که این یک بحث مهمی است که خیلی تأثیر گذار و راه گشا و در عین حال مبتلا به است. مثلاً فرض بفرمایید بعضی می‌گویند اگر مالی که سال گذشته هزار تومان ارزش داشت، امروز قیمت آن هزار و پانصد تومان شده است، پنجاه درصد افزایش پیدا کرده است، ولی به موازات افزایش قیمت، قدرت خرید پنجاه درصد کاهش پیدا کرده است، این متعلق خمس نیست، درست است پانصد تومان اضافه نصیب او شده ولی در واقع این پانصد تومان فائده نیست، چون قدرت خرید جدیدی برای او حاصل نشده است بلکه از قدرت خرید او کم شده است. مثلاً سال گذشته با هزار تومان ده کیلو گوشت می‌دادند، امسال با هزار و پانصد تومان ده کیلو گوشت می‌دهند، پس فرقی نکرده است، سال گذشته توانایی خرید ده کیلو گوشت را با هزار تومان داشته ولی امسال همان توانایی را با هزار و پانصد دارد، ولو عدد و رقم پول آن بالا رفته است، لذا می‌گویند در اینجا متعلق خمس نیست، این نظر مخالف مشهور است ولی بالاخره باب ورود به این عرصه و بررسی این موضوع باز است.

لزوم ارزیابی دو موضوع مهم

برای اینکه این مسئله روشن شود، دو موضوع باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف) ماهیت پول

موضوع اول یکی ماهیت پول است، اصلاً پول چه چیزی می‌باشد؟ دهها تعریف درباره ماهیت پول بیان شده است. اختلاف زیادی در ماهیت پول وجود دارد. آیا پول همان مال است؟ پول ارزشی است که در مقابل یک مال می‌گذارند؟ ماهیت پول امروز با گذشته کاملاً متفاوت شده است، در گذشته پول یک چیز بود، الان چیز دیگری است. اگر بخواهیم ادوار پول و چیزی که با آن معامله می‌شده را تا به امروز بررسی کنیم بطور خلاصه باید بگوییم پول چند دوره داشته است.

۱. در یک دوره، پول همان کالا بوده است، چون معاملات به نحو کالا به کالا بوده است، کالایی را می‌دادند و در مقابل آن کالایی می‌گرفتند، بخاطر مشکلاتی که این نحوه معامله به دنبال داشت مجبور شدند از این مرحله عبور کنند، یک مشکلات جدی وجود داشت، کالاها باهم یکسان نبودند، ارزش و وزن و مقدار کالاها باهم یکسان نبودند، گاهی کالایی که در مقابل کالایی داده می‌شد، اساساً مورد نیاز طرف نبود، لذا ضرورت حیات و ارتقاء زندگی باعث شد از این دوره و مرحله عبور کنند و به طلا و نقره روی آورند.

۲. در مرحله دوم پول بجای کالا، طلا و نقره شد، حال روش جامعه را از یک مشکلاتی نجات داد و از طرفی یک مشکلات دیگری ایجاد کرد، جابجایی طلا و نقره سخت بود، گاهی در معاملات بزرگ، یک حجم زیادی از طلا و نقره باید جابجا می‌شد، حفظ و نگهداری آن مشکل بود.

۳. از این دوره دوم هم بشر عبور کرد و وارد دوره پول کاغذی شد، پول کاغذی، یعنی بجای جابجا کردن طلا و نقره و امثال آن کاغذ وارد کار شد، کاغذها هم در اولین مراحل بصورت برات و رسید بود، یعنی مثلاً این طلا و نقره را نزد کسی به امانت می‌گذاشتند، بعد یک حواله‌ای می‌دادند، مخصوصاً آنهایی که در راه دور بودند، بجای اینکه مستقیم طلا و نقره بدهند یک حواله می‌دادند و این حواله‌ها را می‌بردند و از آن کسانی که امانت دار بودند طلا و نقره را تحویل می‌گرفتند، به

آن برات گفته می‌شد، که حواله بود یا مثلاً رسید، اصلاً رسید در واقع کاغذی بود که می‌دادند، به عنوان رسید، رسید یک لفظ فارسی نیست، همانطور که اسکناس یک لفظ فارسی نیست.

۴. بعد از این مرحله پول کاغذی وارد دوره چهارم شدیم که در واقع یک پول اعتباری شکل گرفت، این رسیده‌ها کم تبدیل شد به اسکناس، اسکناس یک لفظ فرانسوی است، اصل آن اسکناس بوده است، در انقلاب فرانسه یک کاغذهایی بود که دولت به مردم می‌داد و در مقابل آن بعضی از اموال درباریان و اشراف را به آنها می‌دادند، ریشه و اصل آن یک لغت فرانسوی است. امروزه اسکناس در واقع به یک نوع خاصی از پول گفته می‌شود، ولی خود پول اعتباری چند قسم است: یک پول حکمی داریم، همین پول‌هایی که دولتها بین مردم رایج می‌کنند، یک پول بانکی داریم و یک پول تحریری. به هر حال اجمالاً از زمانی که پول یک کالا بود تا امروز که پول صرفاً یک اعتبار است، به هر حال پشت سر گذاشته شده است.

آنوقت در مورد پول اعتباری یا کاغذی یا ورقه‌ای، دو دیدگاه وجود داشته و دو مرحله را پشت سر گذاشته‌اند، در گذشته این کاغذها و رسیده‌ها پشتوانه طلا و نقره داشته‌اند، یعنی رسید یا برات، به اندازه طلا و نقره‌هایی بود که نزد شخص امین وجود داشت، زمانی که هنوز بانک تأسیس نشده بود، بعد که تبدیل به بانک شد، این برابری پول‌های کاغذی و طلا و نقره‌ای که در بانکها بود از بین رفت، همانجا یک اختلافی بود، بعضی می‌گفتند باید این رسیده‌ها و پول‌های کاغذی، صد در صد به اندازه طلا و نقره ای باشد که به عنوان امانت وجود داشته، بعضی هم از این عدول کردند و گفته‌اند! این پول‌های کاغذی که در دست مردم قرار می‌گیرد، لازم نیست به اندازه طلا و نقره باشد، بیشتر هم می‌تواند باشد، ولی یک نسبتی باید بین اینها حفظ شود.

علی‌ای حال، ماهیت پول امروز با آنچه در گذشته بوده کاملاً متفاوت شده است، امروز پول اعتباری وجود دارد، امروز در اینکه پشتوانه این پول‌های اعتباری چه چیزی می‌باشد، اختلاف است. بیشتر نظر بر این است که ارزش این پول به قدرت خرید و تابع قانون عرضه و تقاضا می‌باشد، این چیزی نیست که پشتوانه طلا و نقره داشته باشد، این را می‌گویند: تابع ثروت ملی است، ارزش پول تابع تولید ناخالص ملی، مجموعه خدمات و منابع و امکاناتی است که یک دولت دارد به ضمیمه قدرت سیاسی و اقتصادی آن، مثلاً فرض بفرمایید یک کشوری ممکن است پر از ذخایر غنی زیر زمینی و دریایی، اعم از نفت و الماس و امثال اینها باشد ولی اقتصاد و ارزش پول آن بسیار پایین باشد، اما یک کشوری مثل ژاپن که هیچ منبع طبیعی قابل توجهی ندارد، نه نفت دارد و نه الماس دارد، یک مجمع الجزایر است، به عنوان یک قدرت برتر در دنیا مطرح است.

پس اقتصاد و ارزش پول تابع یک سری امور است، لذا در علم اقتصاد خیلی کاری به پشتوانه پول‌های کاغذی ندارند، که پشتوانه آنها طلا است یا نقره، اصلاً از دید آنها ارزش پولی و آن مقدار مالیتی که اشیاء دارند تابع خیلی از امور است، لذا می‌بینید در یکجا یک شخص، یک دولت، یا یک مجموعه با برنامه، با فکر و تدبیر و با محاسبات دقیق وقتی می‌آید طی یک دوره طولانی برنامه ریزی می‌کند، قدرت خرید مردم افزایش پیدا می‌کند، ارزش پول ملی بالا می‌رود، مردم می‌توانند با رفاه بیشتری زندگی کنند، پس انداز داشته باشند، سرمایه و اشتغال بیشتر شود، اما گاهی هم کسی بدون برنامه و فکر و

بدون استفاده از ابزار عمل می‌کند، در این صورت مخصوصاً اگر شرایطی مثل جنگ و ... پیش بیاید، باعث کاهش ارزش پول و قدرت خرید و... می‌شود، این تابع یک سری عوامل مهمی است که در جای خود باید بررسی شود.

پس نکته اول که اشارتاً گفتیم، بررسی موضوع ماهیت پول است، که اصلاً پول چیست و ماهیت آن کدام است؟ ارزش پول به چه چیزی می‌باشد؟ ارزش پول به طلا و نقره‌ای است که بازاری آن در بانکها وجود دارد، یا ارزش پول به چیزهای دیگر است؟ این یک نکته است که باید دقیقاً بررسی شود.

امروزه دیگر گفته نمی‌شود که طلا و نقره، پشتوانه پول است بلکه میزان تولید یک کشور به ضمیمه موقعیت سیاسی آن کشور و موقعیت‌های اجتماعی و مشروعیت، یعنی مجموعه‌ای از عوامل که یک دولت قوی و برتر را از دید مردم دنیا، ارائه دهد؛ معیار ارزش پول است. شما می‌بینید با یک اتفاق مثلاً یک انتخاباتی که در یک گوشه دنیا برگزار می‌شود، یک شخص پیروز می‌شود، یک دفعه بورس سقوط می‌کند، نفت سقوط می‌کند یا افزایش پیدا می‌کند، اینها همه نشان می‌دهد که الان، مالیت و ارزشهای مالی و ارزش پولی در دنیا کاملاً با گذشته متفاوت شده و تابع عوامل متعددی است که مهمترین آنها ظرفیت تولید آن کشور، ظرفیت جذب سرمایه، تولید ناخالص ملی، ثروت عمومی، میزان اشتغال، میزان مشروعیت و مقبولیت سیاسی و اجتماعی دولتها چه در سطح بین الملل چه در داخل کشورها، می‌باشد یعنی مجموعه اینها باعث می‌شود موقعیت یک کشور در دنیا بهبود پیدا کند، مثلاً در روسیه تا قبل از رئیس جمهور فعلی، موقعیت اقتصادی روسیه کاملاً خراب بود، روبل در روسیه به پایین ترین حد خود رسیده بود، ولی رئیس جمهور فعلی، با برنامه و با تدبیر، وضعیت اقتصادی آنجا را بهبود بخشید و ارزش پولی و پایه پولی بالا رفت و طبیعتاً موقعیت پول آن کشور را بهتر کرد.

این یک نکته است که ما لازم است ماهیت پول را باید بشناسیم.

ب) بررسی مثلی یا قیمی بودن پول اعتباری

مسئله دوم که دارای اهمیت است، این است که آیا پول اعتباری مثلی است یا قیمی؟ در مکاسب یک بحثی وجود داشت که مثلی و قیمی چیست؟ اشیاء را به مثلی و قیمی تقسیم کرده و می‌گویند اگر کسی یک شیء مثلی یا قیمی را تلف کند ضامن است، اما اینکه ضامن به چه چیزی تحقق پیدا می‌کند، در همان مکاسب مفصل بحث شده است؛ که اصلاً آیا در مثلیات ضامن مثلی هستیم و در قیمیات ضامن قیمی هستیم و باید قیمت بپردازیم؟ یا در همه جا چه در قیمی و چه در مثلی باید قیمت بدهیم؟ اختلاف نظر وجود داشت، اما اینجا در مورد خود پول اعتباری این بحث است که اساساً پول اعتباری قیمی است یا مثلی، در اینجا چند قول وجود دارد:

۱- بعضی می‌گویند مثلی است، اگر کسی گفت پول اعتباری مثلی است، در این صورت، بعد از پنجاه سال، همان هزار تومانی را که بدهکار بوده است، امروز هم همان را باید بپردازد، این نتیجه التزام به مثلی بودن پول اعتباری است، طبق این نظر فرقی نمی‌کند که ارزش این پول در گذشته چقدر بوده و امروز چقدر است.

۲- قول دوم این است که این پول قیمی است، نتیجه التزام به قیمی بودن این پول این است که باید ارزش و قیمت این پول را بدهد، اگر فرض کنیم در گذشته این شخص هزار تومان قرض داده بود، امروز باید به مقداری بدهد که این هزار

تومان در گذشته ارزش داشت، اگر در گذشته با هزار تومان ده کیلو گوشت می‌خرید، امروز مثلاً باید سیصد هزار تومان بدهد، که بتواند ده کیلو گوشت با این پول بخرد، این در صورتی است که ما آن را قیمی بدانیم.

۳- قول سوم، تفصیلی است که مرحوم آقای خوئی در اینجا داده‌اند، ایشان تفصیل داده‌اند بین اینکه فاصله قرض و اداء و مدتی که از اخذ قرض تا اداء قرض وجود دارد، اگر این فاصله کم باشد باید این را مثلی حساب کرد، یعنی مثلاً اگر پنج سال پیش هزار تومان گرفته و امروز می‌خواهد اداء کند باید هزار تومان بدهد، اما اگر این فاصله، یک فاصله طولانی است، مثلاً پنجاه سال پیش هزار تومان گرفته و امروز می‌خواهد اداء کند در این صورت این قیمی خواهد شد، یعنی باید محاسبه کند و ببیند با این هزار تومان در پنجاه سال پیش چه مقدار می‌توانسته کالا بخرد و امروز چه مقدار می‌تواند بخرد.

۴- یک قول دیگر هم این است که اصلاً نه مثلی است و قیمی، هیچکدام نیست، اینکه باید چگونه محاسبه شود تابع اعتبار معتبر است؛ چون این یک پول اعتباری است و همه چیز در اختیار معتبر است و باید ببینیم او چگونه اعتبار می‌کند. علی‌ای حال، ما این دو مسئله را اگر حل کنیم، یعنی اولاً مبنای ما در ماهیت پول معلوم شود، چون اساس بسیاری از این بحثها و فتاوا به تلقی خاصی است که از ماهیت پول شده است و ثانیاً معلوم کنیم که این پول اعتباری آیا مثلی است یا قیمی؟

در این صورت در باب خمس و در همه موارد دیگر تکلیف مشخص می‌شود.

«الحمد لله رب العالمین»